

# تحلیل منازل الصّدق سلوکی در کلام اهل بیت علیهم السلام

محسن حسنزاده فروشانی\*

## چکیده

تعالیم سلوکی اهل بیت علیهم السلام به جهت اشراف کامل بر دقائق سلوک و احوال سالکان و برخورداری از عصمت الهی، کامل و عین حقیقت است. در روایات و ادعیه به ویژه مناجات‌های معصومان علیهم السلام لطایف عرفانی و مقامات معنوی، نهفته و بدین جهت عرفا همیشه خوشه‌چین خرمن معرفت اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. تعبیری همچون منازل، حالات، درجات، سُلّم و مرقاة در کلام معصومان علیهم السلام به کار رفته که حکایت از نوعی ترتب و نظام سلوکی می‌کند. دعای امام سجّاد علیه السلام که می‌فرماید «وَأُورِثُهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكِ» ما را بر آن داشت در این رهاورد باروش تحلیلی — توصیفی جایگاه صدق را در منازل چهارگانه اسلام، ایمان، تقوا و یقین بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام به صورت اجتهادی بررسی کنیم. سالک بر اساس این نظام ابتدا در منزل «اسلام» با اقرار لسانی به وحدانیت خدا صادقانه قدم در مسیر سیر و سلوک گذاشته و در منزل «ایمان» مراتب تصدیق قلبی و ایمان عملی را پیموده و با مطابقت قول، عمل و قلب، او به منزل «تقوا» رسیده و تقوای لسان و عمل و قلب را رعایت می‌کند و در نهایت در منزل «یقین» به معرفت شهودی و مقام عندیّت رسیده، در مقعد صدق سکنی می‌گزیند.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، منازل الصّدق، تصدیق قلبی، مقعد صدق.

\* دانش‌آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

Mohsen.h2041@gmail.com

علم عرفان نظری دانشی است که بتواند از طریق اجتهاد و اکتشاف از منابع و ادله دینی استنباط شود. خداوند را سالکانی است که طالب جوار حق شده‌اند و خانه قلبشان با قدم صدق، معمور و با جمال محبوب، مسرور شده است. آنها با صدق در طلب و جدیت در عبودیت به فرمان الاهی که فرمودند «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) قدم در مسیر سیر و سلوک و جمال حق گذاشته‌اند. طرح و ترسیم منازل سلوکی برای طالبان عاشق و مخلص همیشه دغدغه حکیمان و عارفان بوده و از طرفی استناد این طرح به نصوص دینی که عرفان ثقلینی را رقم می‌زند، باعث اطمینان خاطر سالکان می‌شود. ورود به این مشهد جمال و جلال الاهی بر اساس توحید و صدق نیت و خروج آن بر پایه توحید و صدق ارادت است. تعابیر نور (الصَّدَقُ نُورٌ مُتَشَعِّعٌ فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِيءُ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ) (امام صادق علیه السلام، منسوب)، ۱۳۷۷، ص ۳۴) برای صدق در روایات حکایت از این می‌کند که صدق حقیقتی است تشکیکی و ذومراتب که در ابتدا در نیت و لسان سالک خودش را نشان می‌دهد و تا مقعد صدق و مقام عنایت و جوار الاهی ادامه می‌یابد. سالک با صدق نیت اقرار به توحید می‌کند و با لسان صدق، قدم در این مسیر مبارک می‌گذارد تا اینکه به معرفت و یقین شهودی می‌رسد. دستگیره و عروة الوثقی سالک در این سفر و صراط مستقیم، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که خود به مقام عنایت رسیده‌اند و دعوت‌کنندگان مؤمنان به کلمه صدق (الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۷۶) که همان توحید است، بوده‌اند. آنها نه تنها مصداق بارز «صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۷) بوده‌اند، بلکه سالکان و مهاجران لقای حق نیز در پرتو ولایت و تصدیق آنها پاک شده، «بَأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَانِيَتِكَ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۲، ج ۱۴، ص ۳۶۸) و به مقام صدیقین نائل می‌شوند. راحلان به سوی خداوند که تمام وجودشان را توحید فرا گرفته، «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) آخرین



قدم‌های صادقانه در زندگی را نیز بر محور توحید می‌گذارند و جان خود را تقدیم صاحب جان می‌کنند، «وَ اقْبِضْ عَلَي الصَّدَقِ نَفْسِي» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

## ۱. پیشینه پژوهش

ترسیم منازل و مراحل سلوک، دلمشغولی هر عارف و حکیمی است. عرفان نظری در دوره‌های آغازین خود دانشی سازمان‌یافته نبود و جایگاه مستقلی نداشته؛ لکن حقایق و معارف توحیدی به طور پراکنده در آثار و لسان عرفا منعکس شده است. ارائه و ترسیم این منازل عقلا نیت بخشی به مدعیات عارفان و از طرفی نقشه راهی برای سالکان صادق می‌باشد. استناد این یافته‌ها به آموزه‌ها و نصوص دینی سبب اطمینان بخشی مشتاقان این مسیر می‌شود. تعبیر «منازل» قدیمی‌ترین لفظی است که در این وادی صرف نظر از نصوص دینی برای اولین بار توسط شقیق بلخی (۱۹۴ق) معاصر با امام موسی کاظم علیه السلام و مرید ابراهیم ادهم (۱۶۵ق) مصطلح شده است. جایگاه ویژه امامان معصوم علیهم السلام و منقولات عرفانی آنها مورد توجه محققان در حوزه عرفان نظری و عملی بوده و روایات منتسب به آنها زیربنای تفکر محققان را تشکیل داده است. شقیق بلخی در **آداب العبادات** مسیر حرکت معنوی سالک را مشخص کرده، تعبیر اهل صدق را با چهار عنوان زهد، خوف، شوق به بهشت و محبت به خدا برای آنها به کار می‌برد (شقیق نخستین کسی است که تعریفی از مفهوم آرمانی توکل به عنوان یکی از «احوال عرفانی» به دست داده است) (نویا، ۱۳۷۳، ص ۱۸۲). او با واسطه روایاتی را از امامان معصوم نقل می‌کند: «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۲۹۱) و در سال ۱۹۴ قمری در بیت الله الحرام برخوردی زیبا با امام موسی کاظم علیه السلام داشته است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۱۴). بعد از شقیق بلخی یکی از شخصیت‌های بزرگ بغداد به نام ابوسعید خراز (۲۸۶ق) که خواجه عبدالله انصاری به بزرگی

از او یاد می‌کند، در کتاب **الصدق او الطريق السالمه** در ابتدا با تکیه بر آیات قرآن سه مفهوم مهم اخلاص، صدق و صبر را توضیح داده، آنها را متوقف بر یکدیگر می‌داند. خزاز همانند شقیق از عنصر صدق استفاده می‌کند و آن را محور قرار می‌دهد. این طرح و منزل بندی سیر و سلوک توسط عرفای بعدی از جمله ابوسلیمان دارانی (۲۱۵ق) و ذوالنون مصری (۲۴۵ق) ادامه پیدا می‌کند: «ذوالنون مصری نخستین کسی است که "ترتیب الأحوال" و "مقامات اهل الولاية" را تعیین کرده و تعلیم داده است. وی طریق سلوک عرفانی را که دارانی طرح ریزی کرده، به صورت نهایی مدوّن ساخته است. چه بسا حالات و مقاماتی بر آن افزوده یا از آن کاسته است» (سَلْمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۷). طرح و تدوین منازل با چهار منزل شقیق بلخی شروع و توسط ابونصر سراج (۳۷۸ق) و کلاباذی (۳۸۰ق) روند صعودی می‌یابد؛ تا اینکه در **نهج الخاص** ابومنصور اصفهانی (۴۱۸ق) به چهل حال و در **منازل السائرین** خواجه عبدالله انصاری به صد منزل رسید. ویژگی‌های منحصر به فرد **منازل السائرین** (شیوه بیان، نثر جذاب، ترتیب منازل و جامعیت مباحث) در میان منابع عرفان عملی باعث شد تا از همان ابتدا مورد توجه تمامی عرفان پژوهان و سالکان قرار گیرد و در نهایت به هزار مقام در **مشرب الأرواح** روزبهان بقلی رسید.

## ۲. لوازم سیر و سلوک صادقانه

### الف) یقظه

سالک تا از خواب غفلت بیدار نشود، سیر و سلوک برای او معنا ندارد؛ لذا عبدالرزاق کاشانی در شرح این واژه می‌نویسد که یقظه اولین منزل از منازل سلوک است که بدون آن، سلوک معنا ندارد. اصل این کلمه تنبّه و آگاهی است. حضرت علی علیه السلام این گونه هشدار می‌دهند: «إِنَّ أَخَا الْحَزْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ: مبارز در میدان جنگ بیدار است و



کسی که بخواهد از آسیب های دشمن در امان نخواهد بود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۲). حضرت در این روایت ضررهای خواب حسی را بیان می کند که البته می تواند شامل خواب غفلت هم می شود. حضرت در جای دیگر انسان را متوجه بیداری از خواب غفلت می کند: «مَا آتَسَّكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ ... أَمْ لَيْسَ لَكَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ: چه چیز آنس و خود داده تو را ای آدمی به هلاکت خود ... آیا نیست تو را از خواب خود بیداری» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۹۸). آیا زمان آن نرسیده است که انسان که قصد سلوک و رسیدن به محبوب حقیقی خود را کرده است، از خواب غفلت بیدار شود و قلب خود را متوجه حضرت حق کند و به سمت او حرکت کند؟ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای صباح می فرماید: خداوند با منت و احسان خود ما را از خواب در مهد امن و امن بیدار کرد که این اشاره به خواب حسی دارد: «يَا مَنْ أَرْقَدَنِي فِي مَهَادِ أَمْنِهِ وَ أَمَانِهِ وَ أَيْقَظَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي بِهِ مِنْ مَنَنْهِ وَ إِحْسَانِهِ: ای خدایی که مرا شبانه در جایگاه امن و امان خواباندی و مرا بیدار کردی تا به واسطه منت و احسانت از رزق و روزی بهره مند شوم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۲۴۳). امام سجاد علیه السلام نیز از خداوند درخواست بیداری از خواب غفلت را می نماید: «أَيَقْظُنَا عَنْ سِنَةِ الْعَفْلَةِ: پروردگارا ما را از خواب غفلت بیدار کن» (صحیفه سجادیه، ص ۸۶) و در جای دیگری فرماید: «وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيْقُظًا: خدایا هنگام طاعت و عبادت تو بیداری و آگاهی من ضعیف شده است» (همان، ص ۸۲).

### ب) نیت صادقانه

طالب سالک از خدا می خواهد که صادقانه قدم در مسیر قرب الاهی بگذارد: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَاتٍ صَادِقَةٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۹۳). او از خواب غفلت بیدار شده و با نور معرفتی که برای او ایجاد شده، فتح و گشایش را به دست خدا، «وَهُوَ الْفَتْاحُ» می داند. نیت صادقانه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶) باعث معنابخشی به بیداری و آگاهی انسان

سالک می شود و نور بیداری در قلب او روشن می شود: «أَلْيَقِظَةُ نُوْرٍ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱). صداقت آن قدر قداست دارد که سالک مؤمن همین که از روی صداقت، نیت حرکت به سمت محبوب را کرد، نیت او بهتر از عملش می شود، «نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶) و صاحب قلب سلیم می شود؛ قلبی که فقط جایگاه خداست و تا جوار قرب الاهی او را یاری می کند: «صَاحِبُ النَّيَةِ الصَّادِقَةُ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ» (امام صادق علیه السلام (منسوب)، ۱۳۷۷، ص ۵۳) و داخل در بهشت الاهی می شود. همچنین حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ بِكْرَمِهِ وَفَضْلِهِ يَدْخُلُ الْعَبْدَ بِصَدَقِ النَّيَةِ وَ السَّرِيْرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۶). در کلام برخی عرفا نیز روی صدق نیت تأکید شده، مصحح ورود سالک به ولایت، «صدق القصد المصحح للسیر فی طریق الولاية ... و فی الأبواب الصدق فی النیات و الدواعی» (رفیق المعجم، ۱۹۹۹م، ص ۵۳۸) و صراط مستقیم می باشد.

### ج) معرفت

وقتی پرتو معرفت در دل سالک متجلی شد، نسیم محبت می وزد و با محبوب خویش انس می گیرد و او را بر ماسوای حق برمی گزیند. علم و معرفت چراغ تابناکی است که باعث می شود سالک ابتدا از خواب غفلت بیدار شود و مسیر پرپیچ و خمی را که در مسیر سیر و سلوک در پیش دارد، روشن کند. این معرفت برخاسته از لطف و فیوضات الاهی است که شامل حال این سالک شده، او را در مسیر سیر و سلوک قرار می دهد. در مکتب اهل بیت و معصومان علیهم السلام قبولی اعمال در گرو معرفت است و رابطه متقابل بین عمل و معرفت وجود دارد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ وَ مَنْ يَعْمَلْ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِنَّمَا الْإِيْمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۸). این معرفت است که به عنوان



اولین مؤلفه سیر و سلوک ابتدا باعث ایجاد یقظه در سالک می‌شود و از طرفی محبت و شوق در دل سالک صادق به وجود می‌آورد.

#### (د) محبت

حضرت علی علیه السلام در مناجات شعبانیه می‌فرماید: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقَلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَطْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۸۶). امام سجاد علیه السلام در مناجات محبتین می‌فرماید: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ خِلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۲)؛ یعنی هر کسی که شیرینی محبت الاهی را چشید، دیگر هیچ چیزی را با آن عوض نمی‌کند.

#### (هـ) جذبه و توفیق

کاشانی در شرح این لغت می‌نویسد: «هی العنایة الإلهیة الجاریة للعبد إلى عین القرب بتهیئته تعالی له فی کل ما یحتاج إلیه فی مجاوزته منازل السیر إلى ربه و مقامات القرب منه من غیر مشقة و مجاهدة» (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱۹). در واقع این جذبه توفیقی است که بدون مشقت و مجاهده نصیب سالک شده و باید تا آخر مسیر او را همراهی کند. حضرت علی علیه السلام در دعای صباح چه زیبا به این نکته اشاره می‌کنند: «إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ، فَمَنْ السَّالِكُ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ: خدایا اگر به واسطه رحمت تو توفیق نصیب من نمی‌شد، چه کسی می‌توانست مرا در راه روشن به سمت تو قرار دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۶). حُسن و صدق نیت سالک باعث می‌شود توفیق، رفیق او و تا آخر مسیر همسفر او شود: «من حسنت نیته أمدّه التَّوْفِيقُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶۷). سالار شهیدان و عارفان چه خوش بیان کرده‌اند مطلب را: «إِلَهِي اظْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ وَ اجْذِبْنِي بِمَمْلَكَتِكَ حَتَّى أَقْبَلَ إِلَيْكَ: پروردگارا به واسطه رحمت خود مرا بخواه تا به تو برسیم و بر من منت گذار و مجذوبم کن تا بر تو روی آورم» (سید بن

طاووس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۵۰). کسانی که چنین استعدادی پیدا کرده‌اند و در مسیر جذبه حق قرار گرفته‌اند، باید از این فرصت استفاده کرده، خود را در مسیر این نفع‌الاهی قرار دهند؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث زیبا می‌فرماید: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱).

### و) استقامت

یکی از ویژگی‌های مهم در منازل سلوک اهل بیت ﷺ تداوم و استقامت در این راه می‌باشد: «بَابُكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ» (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۷). سالک پیوسته باب‌الاهی را می‌زند و لحظه‌ای توقف نمی‌کند. او باید بکوشد عطیه‌الاهی یعنی شوق درونی را در قلب خویش همیشه شعله‌ور نگه‌دارد و هر دم اراده خویش را تقویت کند و در انجام اعمال و تکالیف استقامت ورزد. امام سجاد ﷺ در یکی از مناجات‌ها از خدا درخواست می‌کنند که در حرکت به سمت خدا و قصدکردن او، لحظه‌ای توقف نکنند و با جدیت مسیرش را ادامه دهند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ جَدُّوا فِي قَصْدِكَ» (همان، ص ۱۵۶). خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح آیه «يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (انعام: ۷۱) می‌نویسد: «ثبات حالتی است که تا با ایمان مقارن نشود، طمأنینه نفس که طلب کمال مشروط به آن است، میسر نگردد؛ چه هر کس که در معتقد خویش متزلزل باشد، طالب کمال نتواند بود و ثبات ایمان عبارت از حصول جزم است به آنکه کاملی و کمالی هست و تا این جزم نباشد، طلب کمال صورت نیندد و عزم طلب کمال و ثبات در عزم تا حاصل نشود، سلوک ممکن نباشد و صاحب عزم بی‌ثبات «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانٌ» باشد، بل متحیر را خود عزم نباشد و تا جازم يك جهت معین نشود، حرکت و سیر و سلوک از او واقع نگردد و اگر حرکتی کند، اضطرابی و تردیدی بی‌حاصل باشد که آن را فایده و ثمر نباشد» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۳).



با توجه به آیه «وَأَلُو اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶) و همچنین آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (احقاف: ۱۳) در روایات ما مصادیق مختلفی برای این استقامت ذکر شده است. سالک از همان ابتدای شروع به سیر و سلوک و حرکت به سمت خدا از منزل اول سلوک که منزل اسلام است، باید استقامت ورزد و تا زمان استغراق در توحید ادامه پیدا می‌کند.

### ۳. منازل سیر و سلوک صادقانه

نظام هستی و عالم وجود بر پایه حق و صداقت استوار است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید «الصدق خیر مینی» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۷). انس و اشتیاق سالک به قرب و لقای حق، زبان سالک صادق را برای نیل به جوار حضرت مقصود و شهود وجه جمال او به تملق می‌گشاید (متملقین) و چشم مهاجر الی الله به رضایت حضرت محبوب دوخته شده و دل او اسیر جوار حق می‌گردد. سالک در این مسیر تحت تربیت حضرت ربوبیت قرار می‌گیرد و منازل و مراحل را طی می‌کند.

### الف) جایگاه صدق در منازل اسلام

اسلام اولین درجه و پله سلوک انسان به سمت خداوند می‌باشد. خصوصیتی که این مرتبه دارد، آن است که همه سالکان و کسانی که مهاجر الی الله اند، باید از این پله و گام اول شروع کنند. تفاوت بین اسلام و ایمان در آیات و روایات فراوانی وارد است. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الإسلام غیرُ الإیمان وَ کُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لیسَ کُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۷۰). هر کسی مرحله اول سیر و سلوک را دارد (منزل اول اسلام) از مرتبه دوم بی بهره است؛ در حالی که سالکی که در مرتبه ایمان است، مراتب قبل از آن را به همراه دارد. در روایتی دیگر حضرت می‌فرماید: «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "قَالَتْ

الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَالَ أَلَا تَرَى  
أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴).

در روایتی پیامبر اکرم ﷺ برای اسلام ده سهم قایل می شوند: «جَاءَنِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لِي  
يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَسْهُمٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا ...» (همان، ص ۴۳). در  
روایتی دیگر امام صادق ﷺ ترتیب برای منازل قایل شده است؛ به این صورت که اگر کسی  
در منزل اول سیر و سلوک است و هنوز داخل منازل بعدی نشده، هیچ بهره و سودی از  
مراتب بعدی ندارد؛ از طرفی کسی که در منازل بعدی قرار گرفته است، از مراتب قبلی  
بهره مند می باشد: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةٌ  
أَسْهُمٍ ...» (همان). هر کسی که بی بهره از مرتبه اول اسلام باشد، در خسران و زیان  
خواهد بود. سالک برای سلوک الی الله و رسیدن به مراتب کمال نهایی ناگزیر است قدم  
اول را بردارد و اقرار به توحید الاهی کند. با بررسی و دقت نظر در باب روایات و همچنین  
تفاسیری که از طرف ائمه معصومین ﷺ به ما رسیده است، می توان اسامی مختلفی را برای  
اسلام در درجه اول به کار برد: اسلام محض (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۶۱)،  
اسلام ظاهری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴)، اسلام مبتدی (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹۱)  
و اسلام اهل شریعت ([مجهول]، ۱۳۸۸، ص ۴۰). در روایتی امام صادق ﷺ خطاب به  
ابوبصیر می فرماید: «يَا ابَا مُحَمَّدٍ الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ الْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ  
قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ التَّقْوَى عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ الْيَقِينُ عَلَى التَّقْوَى دَرَجَةٌ  
قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلٌّ مِنَ الْيَقِينِ وَ إِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَذْنَى الْإِسْلَامِ فَيَاكُمْ أَنْ يَنْقَلَتْ  
مِنْ أَيْدِيكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۳۷). هر کدام از این مراتب چهارگانه  
دارای نوعی وجود تشکیکی می باشند؛ به گونه ای که هر مرتبه ای بالاتر به نحو ضعیف تر  
در مراتب پایین تر وجود دارد. تعبیر دقیق «بادنی الاسلام» حکایت از همین مطلب دارد  
که اسلام خود نیز دارای مرتبه می باشد؛ از طرفی انسان برای ارتقا و رفعت ناگزیر است



از مرتبه نازلۀ اسلام شروع کند. اسلام پایه و اساس برای سایر مراتب و منازل می باشد؛ به گونه ای که مرتبه قبل از آن اصلاً داخل در اسلام نیست؛ به همین دلیل در روایتی عدم نقص را به اسلام نسبت می دهد و از آن طرف اسلام را دارای زیادت می داند: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۳۴). از طرف دیگر به ایمان، زیادت و نقص هر دو نسبت داده شده است: «ابن عمر قلنا: يا رسول الله إن الإيمان يزيد و ينقص؟ قال: نعم يزيد حتى يدخل صاحبه الجنة و ينقص حتى يدخل صاحبه النار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۰). تعبیری که می توان برای این مرتبه به کار برد، اسلام قولی است. در این مرتبه تنها با لسان، شهادت به توحید الاهی داده، قدم در وادی سیر و سلوک می گذارد. در روایتی که اشاره به مرتبه اول اسلام دارد، تعبیر محض اسلام به کار برده شده است: «سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرَّضَا ﷺ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى إِيْجَازٍ وَ اخْتِصَارٍ فَكَتَبَ ﷺ: "إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۶۱). با تأمل بر بعضی روایت مربوط به اسلام مشاهده می کنیم که تأکید زیادی روی عنوان صدق شده است؛ تا جایی که صدق را ملاک و ستون اسلام (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۰۳) و رأس دین (همان، ص ۳۶) می داند. سیدحیدر آملی می نویسد: «فاسلام أهل البداية بالضرورة يكون مغايراً لاسلام أهل الوسط وكذلك اسلام أهل الوسط بالنسبة الى أهل النهاية و بيان ذلك هو أَنَّ أهل البداية يكفهم من الإسلام كلمة الشهادتين و القيام بالأركان الخمسة على سبيل التقليد» (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹۱).

#### ۱. اقرار و صدق لسان

روندگان صادق و سالکان دردمند با اقرار لسانی به توحید الاهی و قدم صدق، سیر و سلوک در درجات اسلام را شروع کرده اند و خداوند پاداش صداقت آنها را می دهد. این

صدق باعث زینت، «الصدَّقُ زِينَةُ الْإِنْسَانِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۶۰) و جمال انسان سالک، «الصدَّقُ جَمَالُ الْإِنْسَانِ» (همان، ص ۶۵) می شود. ملاک و میزان این گام اول سالک و نجات او صداقت در لسان، «لسان الصدَّقِ أَزِينُ وَ أَنْجَحُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۱) می باشد. مطلوب سالک و متعلق اقرار او که توحید است، به لسان سالک تقدس می بخشد و امانتی است، «الصدَّقُ أَمَانَةُ اللِّسَانِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۷) نزد سالک که تا پایان سلوک باید امانت داری کند. سالکان طریقت در این منزل از اسلام باید استقامت داشته باشند؛ «فَأَمَّا اسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ فَصِدْقُ الْإِقْرَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۱۵۴) تا اینکه دعای «رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ» (اسراء: ۸۰) در حق آنها مستجاب و به دست صادقان واقعی از شراب ظهور سیراب شوند: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶). مولوی در این باره می نویسد:

دل بیارامد به گفتار صواب آن چنان که تشنه آرامد به آب

دل نیارامد به گفتار دروغ آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

در حدیث راست آرام دل است راستیها دانه دام دل است

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۹۷۶)

نورانیت صدق که در ابتدا در نیت سالک خودش را نشان داد، تشکیکی بودن آن باعث می شود در اولین منزل اسلام نیز به لسان سالک که مزین به توحید، «عَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۴۶) و کلمه الاهی، «جَاءَنِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَسْهُمٌ وَ قَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا أَوْلَاهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْكَلِمَةُ» شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳). نیز نورانیت بدهد، «وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ ... حَتَّى أَلْفَاكُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۷۲) و تا لقای الاهی ادامه پیدا کند. در لسان عرفا نیز به این مرتبه از صدق اشاره شده است: «الصدق باللسان هو أشهر أنواع الصدق و أظهرها» (العجم، ۱۹۹۹، ص ۵۴۱).

## ۲. تسلیم قلبی

فتح و پیروزی حقیقی زمانی برای سالک حاصل می شود که صاحب قلب سلیم شود و ظاهر، باطن، قلب و روح او تسلیم محض خداوند شود. امام صادق علیه السلام می فرمایند شیعیان اهل فتح و پیروزی اند: «شِيعَتُنَا ... أَهْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۳). نفس چنین سالکی مطمئن به لقای الاهی و مستحق خطاب «وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۳۰) از طرف خداوند می شود. این تعبیر که فقط یک بار در قرآن آمده، جنت لقای حق است؛ معبودی که سالک از همان ابتدا قصد و آهنگ او را کرده، با قبول و اقرار ظاهری به وحدانیت خداوند و صداقت در این مسیر رنگ الاهی می گیرد و در نهایت تسلیم محض او می شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» می فرمایند: «الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ» (همان، ص ۱۴). اینکه در روایت غایت اسلام را تسلیم (واسطی لیشی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۷) معرفی کرده، ناظر به همین تحلیل می باشد. سالک ابتدا برای اینکه محبوب الاهی واقع شود، این قلب سلیم را از خداوند درخواست می کند و در این مرتبه و درجه صاحب چنین قلبی می شود؛ قلبی که امیر عارفان حضرت علی علیه السلام می فرمایند قلب سلیم قلبی است که هیچ چیزی غیر از خدا در او جای ندارد: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قَالَ صلى الله عليه وآله الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى اللَّهَ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۵۴). سَلْمَى در مجموعه آثار خود قریب به همین تفسیر را از ابن عطا نقل می کند: «قال ابن عطا: قلب سلیم ای سلیم من غیر الله تعالی و قال ابن عطا هو الذی یلقى الله تعالی و لیست له همة سواه» (سَلْمَى، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۴۹). تسلیم عملی و قلبی همان تمسک به عروة الوثقی است: «تمسک بالعروة الوثقی فهو ناج. قلت ما هی؟ قال التسلیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲).

## ب) جایگاه صدق در درجات ایمان

اگرچه ایمان يك حقیقت وحدانی است، مراتب و درجات بسیار دارد. معصومان علیهم السلام درجات ایمان را تشبیه به نردبان هفت پله کرده اند؛ به گونه ای که صاحب درجه اول نمی تواند پای در درجه دوم نهد و نیز دوم در سوم و سوم در چهارم تا آخر که هلاک خواهد شد؛ زیرا خارج از حد وی است، مگر وقتی که به مجاهده و کوشش بسیار خود را از اهل درجه بالا گرداند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «ان الایمان افضل من الاسلام» (همان، ص ۵۱). امام رضا علیه السلام نیز می فرمایند: «الایمان فوق الإسلام بدرجة...» (همان، ص ۵۹). علاوه بر اینکه منزل و مرتبه ایمان بالاتر از اسلام ذکر شده و برای خود ایمان نیز در روایات مراتب و منازلی بیان شده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل» (همان، ص ۳۳). در روایتی دیگر بعضی از مؤمنان بر بعض دیگر فضیلت داده شده و تعبیر مختلفی همچون درجات (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۱۶۹)، منازل (همان، ص ۱۶۷)، سُلَّم (همان، ص ۱۶۵)، مرقات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵) و اَسْهُم (همان، ص ۴۲) برای ایمان و مؤمنان ذکر شده است. اگر ما اسلام را ابراز و اظهار ظاهری بدانیم، ایمان همراهی و تصدیق درونی به گزاره های دینی است. نگاه توحیدی سالک بعد از اقرار زبانی به این توحید همراه با صداقت در منازل ایمان، عمق و بسط بیشتری پیدا می کند. آیات فراوانی هم هست که در آنها به زیادت ایمان اشاره شده است؛ از جمله: «وَ إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲)، «لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)، «وَيُزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (المدثر: ۳۱)، «وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲) و «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ» (توبه: ۱۲۴).

### ۱) تصدیق قلبی

سالک در درجات ایمان گامی نو برمی دارد و در حوزه گرایش و احساسات او



تحولی دیگر حاصل می‌شود؛ نور صداقت او را تا اینجا همراهی کرده و قلب او را نیز فرا می‌گیرد. سالک مؤمن در این مرتبه با تصدیق قلبی زینت پیدا می‌کند: «رَأْسُ الْإِيمَانِ التَّحَلِّيُ بِالصَّدْقِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۸). نورانیت قلب او در اینجا شروع و تا آخر سلوک تمام قلبش را فرا می‌گیرد. طالب و سالک صادق در حالی قدم در منزل ایمان می‌گذارد که افزون بر اقرار لسانی به شهادت، عمل و انقیاد ظاهری هم برای او تحقق یافته باشد. ایمان برای سالک، حقیقت و مراتبی دارد که بعد از منزل اسلام برای او حاصل می‌شود. حقیقت ایمان به تصدیق است. ابن عربی در باب این منزل از ایمان می‌نویسد: «الطريقة إيمان و هو على ركنين الأول التصديق اليقيني بما ذكر في تعريف الإيمان الشرعي، و المراد بالتصديق اليقيني سكون القلب إلى تحقيق ما أخير به من الغيب» (القادری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۶۶). پایین‌ترین مرتبه صدق در این منزل آن است که قلب و لسان سالک با هم هماهنگ باشند و هر دو اقرار به توحید الاهی کنند: «أَدْنَى حَدِّ الصَّدْقِ أَنْ لَا يَخَالَفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ» (امام صادق علیه السلام (منسوب)، ۱۳۷۷، ص ۳۵). در این مرحله و منزل آنچه برای سالک و مهاجر إلى الله اصالت دارد، عنصر تصدیق قلبی است. قرابت ایمان، قلب و صدق در برخی روایات حکایت از اهمیت عنصر صداقت در قلب سالک دارد: «ذَكَرُ الْقَلْبِ الصَّدْقِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۴)، «رَأْسُ الْإِيمَانِ الصَّدْقِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۸) و «يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ» (سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۳۵). اسامی و تعابیر مختلفی برای این مرحله و منزل از سلوک به کار برده شده است؛ از جمله ایمان تصدیقی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۵۳)، تسلیم باطنی و انقیاد قلبی (همان، ص ۳۲) و اذعان قلبی (همان، ج ۶۵، ص ۲۴۷). اعتقاد و تصدیق در این منزل پایه و اساس ایمان را شکل می‌دهد.

## ۲) ایمان عملی

خداوند در قرآن می فرماید: «لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا» (انعام: ۱۳۲). هر کدام از انسان ها به حسب اعمالی که انجام می دهند، صاحب درجات اند. در اینجا ذکر نشده که این عمل مقید به تصدیق قلبی باشد یا نه. تعبیر اعمال القلوب و الجوارح حکایت از این تفاوت می کند که عمل در منازل اسلام اعمال الجوارح است؛ ولی اعمالی که در منازل ایمان تحقق می یابد، اعمال القلوب است. در روایتی اقرار و معرفت را عمل قلب معرفی کرده، از طرفی آن را رأس ایمان می داند: «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِفْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ رَأْسُ الْإِيْمَانِ وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵). نورانیت صداقت در منزل اسلام باعث می شود در این منزل از ایمان، عمل سالک تهذیب و تزکیه شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ رَكَعًا عَمَلُهُ» (همان، ج ۳، ص ۲۷۰) و صداقت در عمل زینت بخش سالک، «تَزِينُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۶۴) و از نشانه های شیعه واقعی حضرت علی علیه السلام می باشد: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ صَدَقَ قَوْلُهُ فَعَلُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸). علامه مجلسی علیه السلام در تفسیر آیه «لِيَسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقَتِهِمْ» می نویسد: «أَيُّ يَسْأَلُ مَنْ صَدَقَ بِلِسَانِهِ عَنِ صَدَقِ فَعَلِهِ تَبِيهًا عَلَيَّ أَنَّهُ لَا يَكْفِي الْاعْتِرَافَ بِالْحَقِّ دُونَ تَحْرِيبِهِ بِالْفِعْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۸۵). گو اینکه خداوند درخواست صدق سالک در منازل بالاتر را می کند. طریحی در تفسیر آیه «وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به این مرتبه اشاره می کند: «أَيُّ الَّذِينَ صَدَقُوا فِي دِينِ اللَّهِ نِيَّةً وَ قَوْلًا وَ عَمَلًا» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۹). در کلام عرفا نیز یکی از مراتب صدق را صدق در اعمال و افعال بیان کرده اند: «الصدق و هو علی ثلاثة أقسام: صدق العام و هو فی الأقوال و صدق الخاص و هو فی الأفعال و صدق الأخص و هو فی الأحوال» (العجم، ۱۹۹۹م، ص ۵۳۸). همچنین گابادی در تفسیر عرفانی آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» می نویسد: «صدق عن الاعوجاج قولاً و فعلاً و حالاً» (سلطان



علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۶). همچنین در شرح **منازل السائرین** در باب صدق در اقوال و اعمال و احوال چنین آمده است: «فالصدق فی الأقوال استواء اللسان علی الأقوال، کاستواء السنبلة علی ساقها و الصدق فی الأعمال استواء الأفعال علی الأمر و المتابعة، کاستواء الرأس علی الجسد و الصدق فی الأحوال استواء أعمال القلب و الجوارح علی الإخلاص» (ابن قیّم الجوزیه، ۱۴۲۵ق، ص ۴۹۶).

### ۳) ایمان کشفی

امام سجاده از خداوند می خواهند که ایمان کامل و حقیقی به او عطا کند: «و بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۹۲). سالک صادق از وقتی که با تصدیق قلبی، شیرینی ایمان را چشید، آتش و ولهی به جان او می افتد و ازدیاد معرفت و شناخت او به زیبایی مطلق باعث می شود در حوزه اقرار، عمل و تصدیق قلبی رشد و تعالی یابد؛ محبت و عشق سالک نیز شدت می یابد و «و الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) می شود و این حلاوت و شیرینی تا اتصال به آن حقیقت مطلق ادامه می یابد: «إِنَّ كُلَّ حَلَاوَةٍ مُنْقَطِعَةٌ وَ حَلَاوَةُ الْإِيمَانِ تَزْدَادُ حَلَاوَتُهَا اتِّصَالًا بِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۹۶). ایمان ذوقی در کلام برخی عرفا ناظر به این درجه از ایمان است: «قال رسول الله ﷺ "ذاق طعم حلاوة الإيمان من رضی بالله ربا و بالإسلام دینا" فجعل للإيمان شاهد الذوق و شاهد الطعم و شاهد الحلاوة، فهذا هو الإيمان الذوقی لا الإيمان العلمی، فأهل الإيمان الذوقی هم المؤمنون حقا» (محمود الغراب، ۱۴۱۴ق، ص ۷). سالکان موحد و مؤمنان حقیقی که لذت حبّ الاهی را چشیدند و با قدم صدق کوی محبوب را می پیمایند، بشارتی جز وصال و دیدار یار لایق آنها نیست: «و بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲). پاداش موحدان صادق آن است که در پرتو نور توحید مسیر سلوکشان روشن شده است، «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ» (حدید: ۱۲) و به نور الاهی همه

چیز را مشاهده کنند؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۸). در روایتی کمال ایمان به دوستی اولیای الاهی و دشمنی با دشمنان آنها تفسیر شده است: «أَي شَيْءٍ إِذَا عَمَلْتَهُ أَنَا اسْتَكْمَلْتُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ قَالَ: تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ تَعَادِي أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ تَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۶). در نهایت این بینش توحیدی باعث می شود غواصان بحر معرفت شهودی در مقام امن الاهی، «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) و عندی حق تعالی، «فِي مَقْعَدٍ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) به آرامش و اطمینان برسند. سیدحیدر آملی ایمان اهل نهایت را این گونه توضیح می دهد: «أَمَّا إِيْمَانُ أَهْلِ النَّهْيَةِ، الَّذِينَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْلِيَاءُ وَ الْعَارِفُونَ مِنْ أَمْتِهِمْ وَ تَابِعِيهِمْ، فَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ تَصَدِيقِ مَجْمُوعِ ذَلِكَ مِنْ حَيْثُ الْكَشْفِ وَ الشُّهُودِ وَ الذُّوقِ وَ الْعِيَانِ، الْمَعْبَرُ عَنْهُ بِاللِّقَاءِ وَ الْإِيْمَانِ الْكَشْفِيِّ الشُّهُودِيِّ الَّذِي هُوَ مَقَامٌ خَاصٌّ الْخَاصِّ وَ أَهْلِ النَّهْيَةِ مِنْ أَهْلِ اللَّهِ الْوَاصِلِينَ إِلَى جَنَابِ عَزَّتِهِ» (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹۶). در ایمان کشفی که به سبب تابش انوار الاهی و صداقت سالک انشراح صدر حاصل می شود، توحید الاهی سرتاسر وجود او را فرا می گیرد و روشن می شود که پایان کار همه بازگشت به خداست؛ زیرا در عالم وجود چیزی جز خدا و صفات و افعال او وجود ندارد. در این مرتبه سالک از سر صدق، اقرار لسانی به توحید و اعمالی را که در طول منازل انجام می داد، از خودش نمی بیند، «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷) و در نهایت قلب آنها غرق در توحید و معرفت الاهی شده و جای هیچ دوگانگی وجود ندارد؛ چنان که امام صادق ﷺ می فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ وَ نُشِرَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۱). این مرتبه قرب نوافل است که حق تعالی فرمود: «مَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحِبَّهُ، فَأَكُونُ أَنَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ، وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَ قَلْبَهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ» (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۹) که قوای معشوق عین



قوای عاشق شده است، «طوبی لهم و حسن مآب». مقربان و فرودآیندگان در فردوس اعلا همین دسته‌اند و اینها در منتهای قرب به ملاّ اعلایند. داستان معروف حارث بن مالک که خود را مؤمن حقیقی معرفی می‌کند و درنهایت پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «هذا عبد نور الله قلبه بالایمان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۳) ناظر به همین مرتبه است. صالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌نویسد: «ارید بالایمان الایمان الکامل، لا یتحقق الا بعد استقامة جميع الاعضاء الظاهرة و الباطنة و لا رب فی أن الایمان بهذا المعنی نور إلهی یتنور به الظاهر و الباطن» (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۶۷).

### ج) جایگاه صدق در درجات تقوا

تقوا زیباترین زینت بر سیمای دیانت سالک است. تقوا به عنوان سومین منزل سلوک در آیات و روایات فراوان به کار برده شده است. اگر ما کل منازل اسلام را مربوط به جوارح بدانیم و منازل و مقامات ایمان را مربوط به جوانح بدانیم، گویی تقوا حراست و کنترل رفتارهای مربوط به این دو قسم می‌باشد؛ لذا تقوا خودش را در تمام منازل قبلی نشان می‌دهد و حضور دارد. در روایات تعابیر مختلف و جایگاه ویژه‌ای برای تقوا ذکر شده است؛ از جمله آن تعابیر حصون الدین (ری شهری، ج ۱۳، ص ۳۷۵)، قوة الدین (همان، ص ۳۷۶)، صلاح الایمان (همان، ج ۵، ص ۱۸۱)، سياسة الدین (همان، ج ۴، ص ۲۰۴) و حصن المؤمن (همان، ج ۱۳، ص ۳۷۴) می‌باشد.

اولین منزل از منازل اسلام، اقرار لسانی بود؛ یعنی سالک با زبان خود شهادت به توحید و یگانگی خداوند بدهد، رابطه تقوا در مرحله سوم با منزل اول از اسلام این است که سالک باید صدق در لسان داشته باشد و در اقرار لسانی نیز دروغ گو نباشد، اینکه صداقت رأس الدین قرار داده شده، حکایت از این معنا می‌کند که سالک با اولین گامی که برای صراط مستقیم و دین خالص برمی‌دارد و شهادت به توحید می‌دهد، باید صداقت داشته باشد. از

روایت زیبای حضرت علی علیه السلام که تقوا را در کنار صدق قرار داده، می توان این تحلیل و برداشت را تقویت کرد که تقوا در عین حال که در مرحله و منزل سوم از سلوک است، در منزل اول از اسلام هم حضور دارد و تقوای در آن مرحله تنها با صداقت حاصل می شود. صداقت در منازل تقوا رنگ و بویی دیگر به سالکان طریقت می دهد و به تعبیری باعث حیات تقوا می شود: «الصدق حياة التقوی» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۰). وقتی سالک در سلوک خویش مخلص و طالب در طلب خویش صادق شد، باعث زینت او می شود. خداوند می فرماید: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳). تقوای لسان با صدق در لسان شروع می شود و مراتبی را همگام با مراتب دیگر تقوا طی می کند تا اینکه سالک و مهاجر الی الله که در منزل و درجات تقوا سیر می کند، با آرامش و رضایت کامل نزد پروردگارش در جایگاه صدق قرار می گیرد. اینکه خداوند از مؤمنان می خواهد حق تقوای الاهی را رعایت کنند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) ناظر به این درجه است که نه تنها در لسان و عمل بلکه سالک در قلب خود تقوای الاهی را داشته باشد و قلب خود را از هرچه غیر خداست، خالی کند؛ چون قلب، حرم قدس الاهی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكَنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۵). اربابان سلوک خود را ملزم به کلمه تقوا می کنند؛ کلمه ای که صادق ترین کلام است؛ چنان که علامه مجلسی در تفسیر آیه «وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (فتح: ۲۶) می نویسد: «هی الکلام التام الذی هی أصدق الکلم و أنفعها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۳۸۰).

#### (د) جایگاه صدق در درجات یقین

بالاترین پله سلوک که عارف و مهاجر قدم در آن می نهد، منزل یقین است. یقین راهی صاف و طریقی استوار است که مطابق حال هر سالکی منزلی ارزنده و مرکزی زیننده است.



سالك در حوزه بيش، گرايش و رفتار به اطمینان و آرامشى خاص نایل می‌شود. تعبیر دقیقی که در روایت برای یقین آورده، حکایت از اهمیت آن می‌کند، «مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۱). حضرت علیؑ غایت قصوی و نهایت سلوک سالك را در تحقق یافتن یقین می‌داند: «باليقين تترك الغاية القصوى» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۷۶۸). یقین نتیجه حرکت و سلوک است نه نقطه آغازین آن که البته خود این یقین هم آخر راه نیست و منازل و مراتبی را به صورت تشکیکی دارد. اینکه یقین در روایات زمین اسلام و آسمان ایمان، اصل و ریشه ایمان و یقین نیکو را ملاک ایمان قرار داده و احتیاج ایمان به یقین و ازدیاد یقین را در گرو ایمان می‌داند، ناظر به همین ترتب بین ایمان و یقین است. حضرت علیؑ در روایتی می‌فرماید: «قَوِّ إيمانك باليقين فإنه افضل الدين» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰۲). سالك مراتب و درجات را سیر می‌کند و تصدیق قلبی که مؤلفه اصلی ایمان بود تا اینجا هم او را همراهی می‌کند؛ تا اینجا که مورد خطاب قرار می‌گیرد که ایمانش را با یقین تقویت کند و همچنین در روایتی دیگر که یقین را غایت ایمان می‌داند، «غاية الإيمان الإيقان» (همان، ص ۸۲۰) و کسی که یقین ندارد، ایمان ندارد، «لا إيمان لمن لا يقين له» (همان، ص ۷۸۳) ناظر به همین درجه از سلوک سالك است. انسان سالك گاهی برای خدایی که لقلقهٔ زبانش است، عمل می‌کند (درجهٔ اول اسلام) و گاهی برای خدایی که در دل وجود دارد و با قلب تصدیقش کرده، عمل می‌کند (درجهٔ اول ایمان)؛ اما گاهی برای خدایی که در همه جا حاضر است و در قلب موقن حضوری پررنگ دارد، عمل می‌کند. امام سجادؑ یقینی را از خدا طلب می‌کند که چشم بصیرت او را باز کند، «هون علی ما نزل بی انه بعین الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۶) و «من اليقين ما تهون به علی...» (همان، ج ۹۵، ص ۱۳۴). یقین برخاسته از علم و معرفت سالك در حوزه «حدوث»، «استمرار» و «تثبیت» سه اثر برای او به ارمغان می‌آورد. علم و معرفت باعث می‌شود سالك اقرار کند و شهادت به یگانگی وجود خدا بدهد. خصوصیت یقین، وضوح

و ثبات است. اولین اثر صدق در منزل یقین این است که وقتی در دل سالک استقرار یافت، هر نوع تردیدی را از میان می برد، «مَنْ صَدَقَ يَقِينُهُ لَمْ يَرْتُبْ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۱۶) و در واقع یقین پاداشی است که به عبد سالک عطا می شود: «و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». یقین در مرحله قوت و استمرار یافتن - که عمدتاً در منازل ایمان است و با تصدیق قلبی گره خورده - باعث ایجاد معرفت می شود. از جمله در این روایت که امام سجاده<sup>ع</sup> از خداوند می خواهند قلبشان را مملو از علم و فهم و ایمان کند: «اللَّهُمَّ اَمَلًا قَلْبُهُ عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ نُورًا وَ حِلْمًا، وَ حُكْمًا وَ اِيْمَانًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴). همچنین در این روایت صراحتاً از خدا می خواهد او را از موقنانی قرار دهد که صاحب علم و معرفت اند، «أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُوقِنِينَ خَيْرًا وَ فَهْمًا وَ الْمُحِيطِينَ مَعْرِفَةً وَ عِلْمًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۷۰) و در نهایت این یقین وقتی شدت بیشتری یافت و به سطح خاصی رسید، اطمینان قلبی سالک را به ارمغان می آورد.

### (۱) یقین شهودی

عارفان را داده‌ای بَرَدِ الْيَقِينِ      جاهلان را در گمان افکنده‌ای

(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۹۸)  
 ملاک دین توحیدی که سالک انتخاب می کند، صدق و یقین است: «شَيْئَانِ هُمَا مَلَأَكَ  
 الَّذِيْنَ الصَّدْقُ وَ الْيَقِيْنُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۴). سالک به واسطه نور صداقت  
 در این منزل به درجه ای می رسد که دیگر هیچ سؤالی برای او باقی نمی ماند و حرارت سؤال  
 از دلش می رود؛ چنان که برای رسول الله<sup>ص</sup> در معراج چنین مقامی دست داد. در حدیث  
 معراج پیامبر<sup>ص</sup> می فرمایند: «فَوَ اللّٰهُ لَقَدْ بَلَغْتَ مَبْلَغًا لَمْ يَبْلُغْهُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ قَبْلَكَ فَرَأَيْتُ  
 رَبِّي ... فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ ثَدْيِي فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ كَتْفِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۳۷۳).  
 در اینجا مراد از دو دست الهی اسمای جلال و جمال می باشد که تمام وجود انسان کامل را



فرا می‌گیرد و با حقیقت اسما و صفات الهی پیوند می‌خورد. در روایتی دیگر حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «طوبی لمن بوشر قلبه ببرد الیقین» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۱). همچنین در جایی دیگر وارد شده است: «غُدَّيْتُ بِبِرِّدِ الْيَقِينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۶۴). مقام وصال پس از حرارت شوق و عطش شدید برای عارف سالک حاصل می‌شود و به منزله آب سرد و شیرین برای تشنگان وادی عشق می‌باشد. صاحب تفسیر روح البیان می‌نویسد: «و یسمى برد الیقین فهو العلم الذی یحصل به اطمینان النفس و یزول ارتبابها و اضطرابها» (حقی بروسوی، ۱۱۳۸، ج ۹، ص ۳۴۲). سالک در این منزل صاحب معرفت شهودی و ایمان کشفی می‌گردد. در کلام بعضی از عرفا تعبیر بردالنفس (مجهول)، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱) هم آمده که به معنای نهایت مقام محبت است. معرفت سالک که از علم تقلیدی شروع و قرین صداقت شد، چنان شدت پیدا می‌کند که تبدیل به مشاهده و شهود می‌شود. معرفت سالک از سنخ معرفت حضوری می‌شود و صداقت او در این مرحله باعث کمال ایمان شده و انسان مستغرق در نور حضرت احدیت می‌شود؛ به گونه‌ای که در وجود، جز واحد قهار نمی‌بیند. اربابان سلوک که صادقانه توحید را اختیار کرده‌اند، نور صداقت آنها را تا بدین جا نیز همراهی می‌کند؛ چنانچه در روایت داریم «رَأْسُ الدِّينِ صِدْقُ الْيَقِينِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۶). صاحبان این مقام، مقربان درگاه الهی‌اند که در فردوس اعلی بوده، در مرتبه اعلای آن، «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه: ۱۰) قرار دارند؛ مقامی که حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند بر یقین او افزوده شود. برای رسیدن به همین منزل و مرتبه است: «أَنْ أْبَاهُ الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "قَالَ بَلَىٰ وَ لَكُنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي" أَكَانَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ أَرَادَ مِنَ اللَّهِ الزِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۸).

ابونصر سراج در توصیف این مرتبه از یقین چنین می‌نویسد: «الیقین اصل جمیع الاحوال و الیه تنتهی جمیع الاحوال و هو آخر الاحوال و باطن جمیع الاحوال» (سراج طوسی،

۱۹۱۴م، ص ۷۱). او نهایت یقین را همانی می‌داند که سالک صادق به مشاهده باطنی رسیده باشد و از خداوند صدق در یقین را طلب می‌کند: «أَسْأَلُكَ ... صَدَقَ الْيَقِينِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۴)؛ منتهی سالک هرچه جلوتر می‌رود، خطر سقوط او بیشتر است؛ چنان‌که در روایتی امام صادق علیه السلام موقنان را در خطر عظیمی می‌داند: «إِنَّ الْمُوقِنِينَ لَعَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۴۵).

## ۲) نهایت سیر و سلوک صادقانه

در کلام اهل بیت علیهم السلام به خصوص مناجات و ادعیه‌ها تعبیر زیبایی در باب غایت و نهایت سلوک سالکان قرب الاهی بیان شده است. نتیجه قرب سلوکی عارف، شهود حق تعالی و اسما و صفات الاهی می‌باشد. این نوع تقرّب سلوکی بر اثر ریاضات طاقت‌فرسای سالکان عاشق و در پرتو جذبه و توفیق الاهی حاصل می‌شود: «الاهی و الحقیقی بنور عزک الابهج» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۹۹). وصول به حق تعالی اساسی‌ترین مرحله حقیقت از سلوک می‌باشد. در کلام اهل بیت علیهم السلام از این حقیقت متعالی با تعبیر مختلفی همچون قرب، وصول، معرفت (همان، ص ۱۴۸)، اتصال (همان، ج ۹۵، ص ۲۲۷) و لقا (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۸) بیان شده است. لقاء الله از عالی‌ترین اهداف عرفان عملی است که مراد از آن، وقوف سالک در منزلی است که بین او و خدا دیگری حجابی وجود ندارد و سرور و شادی سالک در همین منزل اتفاق می‌افتد. لقاء الله آن قدر فضیلت دارد که اهل بیت علیهم السلام آن را روشنی چشم می‌دانند و آن از خدا را طلب می‌کنند. امام صادق علیه السلام در یک تعبیر زیبا راحتی مؤمن را تنها در لقای خدا می‌داند. البته در توضیح این غایت سلوک (لقاء الله) باید به این نکته توجه کرد که فرق است بین لقای سلوکی و لقای وجودی؛ چراکه بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶) تمام انسان‌ها به لقای خدا نایل می‌شوند؛ منتهی در اینجا لقای وجودی منظور است؛ چنان‌که آیات «أَلَا إِلَى اللَّهِ

تَصْوِيرُ الْأُمُورِ» (شوری: ۵۳) و «أَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) حکایت از این معنا دارند. اما لقای سلوکی که مراد سالکان و مهاجران به سمت خداست، با مجاهده و ریاضت شرعی به دست می‌آید؛ همان طور که در دسته‌ای دیگر از آیات به آن اشاره شده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱). سالک که برای لقای حق در طریق صراط مستقیم قرار می‌گیرد، آن قدر وجودش ارزش و نورانیت پیدا می‌کند که خدا مشتاق لقای چنین سالکی می‌شود. سالک، قرب الهی را غایت خود قرار داده، محبت الهی را دستگیره خود می‌داند. او برای اینکه در جرگه مقربان (السابقون ...) که مصداق اتم آن اهل بیت علیهم‌السلام هستند، قرار بگیرد، گوی سبقت را از همه ربوده است. اهل بیت علیهم‌السلام که خود مصدق بارز سالکان صادق و کاملان و مجذوبان در توحیدند، در مناجات‌ها و خلوت‌هایشان با عباراتی زیبا درخواست‌هایی از خداوند و محبوب حقیقی خویش خواسته‌اند که آرزوهای سایر سالکان و مسافران به سوی حق می‌باشد. انقطاع کامل به سمت حق، اتصال به معدن عظمت الهی، عارف شدن، بریدن از غیر حق، پیوستن روح سالک به مقام قدس و عزت الهی، مقام محبت الهی، مسرور شده به لقای الهی و واله و عاشق یادخداشدن از جمله تعابیر دل‌کشی است که در مناجات شعبانیه به آن اشاره شده است.

### ۳. اُسوه سالکان صادق

سالک با شروع اولین منزل سیر و سلوک می‌داند که بنا، نظام و اساس اسلام او را ولایت تشکیل داده و در میان همه عبادات و اذکار و مناسکی که قرار است دستگیر او شوند، مفتاح همه آنها ولایت است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام رنگ الهی است که بدون آن، سلوک سالک آغازی ندارد. سلوک بدون ولایت علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام سلوک وارونه است که راه به جایی نمی‌برد. در عرفان اهل بیت علیهم‌السلام سلوک الی الله به سه اصل اساسی وابسته

است: شناخت خدا؛ عبدخدا شدن و موحدگشتن. سلوکی صادق است که تحت ولایت آنها رقم بخورد. سلوک سالک در هر مرتبه و مقامی، تولدی است دوباره. آنها سالکان کوی حق و واصلان به لقای حق اند. عاملان شریعت محمدیه وقتی سالکان طریقت علویّه شدند، محبوب و مجذوب حقیقت احدی می شوند. سالک در اولین منزل از سلوک با شهادت به توحید و در پناه ولایت اهل بیت علیهم السلام تمام گناهایش مثل برگ درختان می ریزد. گویی اینکه سالک در ابتدای سلوک این خطاب الهی که «همگی داخل در سلم من شوید»، او را از خواب غفلت بیدار و متوجه کرده که ورود به این سلم و حرکت به سمت سلام حقیقی تنها با رنگ ولایت تحقق می پذیرد. دین حقیقی همین ولایت است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در تفسیر دین اسلام می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. قَالَ التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِالْوَلَايَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۳۴۱). امیرالمؤمنین اسوه عارفان، خود را دین اسلامی که خدا برگزیده معرفی می کند: «أَنَا الْإِسْلَامُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ» (همان، ج ۲۶، ص ۱۵۴). اهمیت این ولایت و اقرار به آن تا جایی است که بدون آن حتی اقرار به نبوت هم فایده ندارد. سرچشمه زلال کمال انسانی حبّ به انسان کامل است و گرفتن دامن وسایط فیض الهی و مجاری رحمت تام و کامل خدای سبحان که باعث ایجاد انقلابی در درون سالک می شود و نور ایمان و عمل صالح و یقین را در متن حیات طیبه اش می گستراند. انسان سالکی که خطاب «ادخلوا فی السّلم کافّة» (بقره: ۲۰۸) را متوجه خود می داند، سلامتی کامل خود را تنها با ورود در ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام می داند. محبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش که انسان های کامل اند، حقیقتاً انسان را به کمال می رساند. انسان سالک دارای هوای وصال و طالب کمال لازم است در حرکت و صعود به سمت خدا آنها را وسیله قرار دهد. محبت و عشق به انسان های کامل که اهل بیت علیهم السلام مصداق بارز و کامل آنها هستند، رمز و راز سلوک عرفانی سالک است. امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجاده چنین بیان می کند: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَةِ الْمُخْمُودَةِ وَ الْعَلَوِيَّةِ

الْعَالِيَةِ وَالْفَاطِمِيَةِ الْبَيْضَاءِ» (همان، ج ۳۵، ص ۱۰۲). سالکی که تسلیم اوامر الهی شده و با اقرار زبانی قدم در مسیر توحید می‌گذارد، اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق بارز موحد می‌داند؛ لذا آنها را سَلَّم و مُرْقَاه و نردبانی قرار می‌دهد تا وصول به حق پیدا کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبولی ایمان را در گرو ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند، «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْإِيمَانَ إِلَّا بَوْلَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ» (همان، ج ۳۸، ص ۹۱) و در روایتی دیگر اکمال و اتمام ایمان را متوقف بر محبت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (همان، ج ۳۶، ص ۳۲۲). در منزل اسلام و ورود به دین توحید بیان شد که اقرار به ولایت لازم است؛ در منازل ایمان اقرار تنها کافی نیست، بلکه معرفت به آن نیز شرط لازم است؛ چنان که در روایتی مفصل از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حُجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴). آن حضرت تصریح می‌کنند که اقرار به ولایت برای ورود به اسلام لازم است، ولی برای ورود به منازل ایمان معرفت به ولایت نیز لازم است؛ همچنین برای ازدیاد ایمان نیز این معرفت لازم است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در سه حوزه تأثیرگذار است: در گام اول حدوث و ایجاد ولایت باعث ورود به حصن‌الاهی و اسلام و دین حق و توحید می‌شود؛ استمرار ولایت باعث قبول ایمان و عمل سالکان می‌شود و در نهایت این ولایت در مراتب بالاتر باعث ازدیاد در ایمان و تقوا و یقین می‌شود. معرفت به توحید و ولایت بحر عمیقی است که پایانی ندارد و سالکان مخلص به قدر فهم و معرفت برخواسته از یقینشان مدارج و منازل را طی می‌کنند. علامه حسن‌زاده علیه‌السلام موقنین در این مرتبه را صاحب کشف و شهود می‌داند: «الموقنین و هم أهل الكشف و الوجود فقال له إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ أَيْ أَهْلَ كَشْفٍ وَ وَجُودٍ، فَقَدْ أَعْلَمْتُمْ بِمَا تَيَقَّنْتُمُوهُ فِي شَهُودِكُمْ وَ وَجُودِكُمْ» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۲). این یقین وقتی شدت پیدا

کند، سالک به معرفت شهودی نایل می‌شود؛ همان بردالیقین که در مرتبه چهارم یقین، عرفا به آن پرداخته‌اند. همچنین در تفسیر روح البیان چنین آمده است: «و الیقین علم يحصل به تلج الصدور و یسمى برد الیقین فهو العلم الذی یحصل به اطمئنان النفس» (حقی بروسوی، ۱۱۳۸ق، ج ۹، ص ۳۴۲). این معرفت شهودی که برای سالک بر اثر تصفیه و تزکیه نفس حاصل شد، خود نیز شدت و استمرار پیدا می‌کند و مراتب عالی آن فقط برای خواص از برگزیدگان الهی حاصل می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ برای اهل بیت ﷺ چنین علم و فهمی را که محصول معرفت شهودی است، درخواست می‌کند: «اللَّهُمَّ ... أَعْطَاهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي وَ هُمْ عَتْرَتِي» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۸). این درجه عالی از معرفت است که مخصوص اهل بیت ﷺ می‌باشد، «وَ خَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۸)؛ کسانی که صاحب ولایت کلیه و واسطه فیض الهی‌اند که البته به بعضی از اقارب اهل بیت ﷺ این نوع معرفت و ولایت داده شده است. از جمله تعبیر زیبایی که حضرت سیدالسادین ﷺ درباره پیام آور کربلا زینب کبری ﷺ چنین می‌فرمایند: «أنت عالمة بلا معلمة و فهمة غیر مفهمة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۶۴) تعبیر پرمغز علم و فهمی که ما قبلاً مورد استناد قرار دادیم، در این تعبیر به زیبایی خودش را نشان می‌دهد و همچنین اصحاب حضرت سیدالشهداء امام حسین ﷺ در شب عاشورا که به اذن ولایت و تصرف تکوینی حضرت، سالکان مخلص و عاشقان مشهد جمال و جلال الهی مقام خود را به چشم دل شهود کردند؛ «رَزَقْنَا اللَّهُ آيَانَا وَ آيَاكُمْ». این بزرگواران با واسطه یا بدون واسطه با معرفت شهودی حقایق عالم دنیا و آخرت را دیدند و شهود کردند. اهل بیت ﷺ مصداق بارز صادقان‌اند که در تفاسیر متعدد به این امر اشاره شده است. این نور صداقت در نهایت باعث می‌شود سالکان مخلص به مقام عنایت نایل شوند که مرتبه عالی و نهایی آن مخصوص کاملان و معصومان ﷺ می‌باشد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «أَبِيْتُ عِنْدَ رَبِّي يَطْعُمُنِي وَ يَسْقِينِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۰۸)؛ ولی سالکانی که رنگ توحید



و ولایت گرفته، به واسطه نور ولایت به آنها ملحق می‌شوند؛ چنان‌که در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَانِكَ الْمُصْطَفَيْنِ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ وَ أَلْحِقْنِي بِهِمْ وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (همان، ج ۹۸، ص ۲۱۰).

### نتیجه‌گیری

سالک تا از خواب غفلت بیدار نشود، سیر و سلوک برای او معنا ندارد؛ لذا یقظه اولین منزل از منازل سلوک است که بدون آن، سلوک معنا ندارد و نیت صادقانه باعث معنابخشی به بیداری و آگاهی انسان سالک می‌شود و نور بیداری در قلب او روشن می‌شود. معرفت، محبت، استقامت، جذبه و توفیق الهی از دیگر لوازم سیر و سلوک است که سالک در مسیر حرکت به سمت خدا به آنها نیاز دارد.

جایگاه و ضرورت صدق در منازل و مراحل سلوک به گونه ای است که در تمام مراتب اسلام، ایمان، تقوا و یقین خودش را نشان می‌دهد. صدق در منازل اسلام با اقرار و صدق لسان و تسلیم قلبی شروع و در مراتب ایمان با تصدیق قلبی، ایمان عملی و ایمان کشفی ادامه پیدا کرده، در نهایت در منازل یقین با یقین شهودی سالک را به مقام عنایت می‌رساند.

نتیجه قرب سلوکی عارف، شهود حق تعالی و اسما و صفات الهی می‌باشد. این نوع تقرّب سلوکی بر اثر ریاضات طاقت‌فرسای سالکان عاشق و در پرتو جذبه و توفیق الهی حاصل می‌شود. سالکی که تسلیم اوامر الهی شده و با اقرار زبانی قدم در مسیر توحید می‌گذارد، اهل بیت علیهم السلام را مصداق بارز موحد می‌داند؛ لذا آنها را سَلَم و مُرْقَاه و نردبانی قرار می‌دهد تا وصول به حق پیدا کند و در نهایت معرفت به توحید و ولایت بحر عمیقی است که پایانی ندارد و سالکان مخلص به قدر فهم و معرفت برخاسته از یقینشان مدارج و منازل را طی می‌کنند.

## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه؛ تصحيح صالح صبحی؛ ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- \*\*\* صحيفة السجادية؛ امام على بن الحسينؑ؛ ج ۱، قم: الهادي، ۱۳۷۶.
۱. آملی، سيدحيدر؛ جامع الاسرار و منبع الانوار؛ ج ۲، تهران: علمی و فرهنگي، ۱۳۶۸.
  ۲. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج ۱، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
  ۳. ابن بابويه، محمد بن علي؛ من لا يحضره الفقيه؛ تصحيح على اكبر غفاري؛ قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۰۴ق.
  ۴. —؛ علل الشرائع؛ قم: داوری، ۱۳۸۵.
  ۵. —؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ قم: دار الشريف الرضي، ۱۴۰۶ق.
  ۶. —؛ امالي للصدوق؛ ج ۱، تهران: كتابچي، ۱۳۷۶.
  ۷. ابن قيم الجوزية، ابو عبدالله محمد بن ابى بكر الدمشقي؛ مدارج السالكين بين منازل اياك نعبد و اياك نستعين؛ ط ۱، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۵ق.
  ۸. امام صادقؑ (منسوب)؛ مصباح الشريعة؛ ترجمه و شرح گيلاني؛ قم: پيام حق، ۱۳۷۷.
  ۹. بحراني، سيدهاشم بن سليمان؛ البرهان في تفسير القرآن؛ قم: مؤسسة بعثه، ۱۳۷۴.
  ۱۰. برقي، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ ج ۱، قم: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱.
  ۱۱. تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحكم و درر الكلم؛ تحقيق سيدمهدي

- رجائي؛ ج ۱، قم: دار الكتب الاسلامية، ۱۴۱۰ق.
۱۲. حسن زاده آملی، حسن؛ هزار و یک کلمه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۳. —؛ انسان در عرف عرفان؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۴. —؛ ممد الهمم در شرح فصوص الحکم؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامي، ۱۳۷۸.
۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان؛ بیروت: دار الفکر، ۱۳۳۸ق.
۱۶. رفیق العجم؛ موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامي؛ بیروت: مكتبة لبنان الناشر، ۱۹۹۹م.
۱۷. ری شهری، محمد محمدی؛ دانشنامه قران و حدیث؛ ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱.
۱۸. سراج طوسی، ابونصر؛ اللمع فی التصوف؛ تحقیق رینالد نیکلسون؛ ج ۱، لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۱۴م.
۱۹. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر؛ بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ط ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۰. سلمی؛ مجموعه آثار السلمی؛ ۳ جلد، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۲۱. سید ابن طاووس، علی بن موسی؛ إقبال الأعمال؛ ج ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۹م.
۲۲. —؛ فلاح السائل و نجاح المسائل؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۲۳. —؛ تفسیر المحيط الاعظم؛ تصحیح موسوی تبریزی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامي، ۱۴۲۲ق.
۲۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه؛ بیروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۲۵. —؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۰۹.
۲۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ؛ ج ۱، قم: مكتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرين؛ تحقیق احمد حسینی اشکوری؛

- چ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۸. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ **اوصاف الاشراف**؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ **مصباح التهجید و سلاح التعمید**؛ بیروت: فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**؛ چ ۱، تهران: مکتبه العلمیه، ۱۳۸۰.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **دیوان فیض کاشانی**؛ تصحیح مصطفی فیض کاشانی؛ قم: أسوه، ۱۳۸۱.
۳۲. القادری، حسن بن موسی بن عبدالله؛ **شرح حکم الشیخ الاکبر**؛ تصحیح احمد فرید المزیدی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۳۳. کاشانی، عبدالرزاق؛ **لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام**؛ ط ۱، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۶ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الاصول الکافی**؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. لیتی واسطی، علی بن محمد؛ **عیون الحکم و المواعظ (للیتی)**؛ چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۳۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ **شرح الکافی**؛ تحقیق ابوالحسن شعرانی؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۳۷. مجلسی، محمدباقر؛ **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. —؛ **بحار الأنوار**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. —؛ **زاد المعاد**؛ بیروت: موسسه الأعلمی، للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۴۰. [مجهول]؛ **اصطلاحات صوفیان مرآت عشاق**؛ تحقیق محمد روشن؛ تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

۴۱. محمود الغراب، محمود؛ شرح فصوص الحکم فی کلام الشیخ الاکبر؛ ط ۲، دمشق: [بی نا] ۱۴۱۶ق.
۴۲. مولوی، جلال الدین؛ مثنوی معنوی؛ تحقیق توفیق سبحانی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۳. نوپا، پل؛ تفسیر قرآنی و زبان عرفانی؛ ترجمه اساعیل سعادت؛ چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

